

## فرقه‌های شیعی در نیمه نخست قرن سوم هجری

دکتر حسن حسین زاده شانه‌چی\*

سید علمدار حسین شاه\*\*

### چکیده

نیمه نخست قرن سوم هجری برای تشیع دوران سختی بود؛ زیرا از یک طرف فشار دستگاه حکومت و از طرف دیگر، پدید آمدن فرقه‌ها و انشعابات، مشکلات را دو برابر کرد. عمده فرقه‌های شیعه در این زمان، فرقه زیدیه، فطحیه و واقفیه بودند که نقش مهمی در تحولات آن دوره داشتند.

فرقه زیدیه، از همه مهم‌تر بود زیرا در زمینه سیاسی فعالیت و علیه دولت عباسی قیام کردند؛ گرچه اکثراً منجر به شکست زیدیه شد ولی با پشتوانه این قیام‌ها به رشد و نمو خود ادامه دادند و بالاخره موفق به تشکیل دولت در طبرستان شدند. از سوی دیگر فعالیت‌های علمی چشم‌گیری داشتند. شخصیت‌های برجسته‌ای مثل قاسم رسی ظهور کردند که پایه‌گذار اندیشه مکتب زیدیه بود. واقفیه فرقه دیگری است که در جامعه شیعی زندگی می‌کردند و به‌خاطر نفوذی که داشتند از لحاظ علمی از همه فعال‌تر بودند و فعالیت عمده آنان، ترویج احادیث مهدویت بود. اسماعیلیه در این زمان

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۲۲ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۸/۱۹

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهاقان.

\*\* دانش پژوه کارشناسی ارشد تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام، جامعة المصطفی العالمیة (Ahussain207@gmail.com)

مخفیانه فعالیت می‌کردند گزارشی از فعالیت‌های آنان ذکر نشده است. فطحیه فرقه دیگری بود آنها با وجود انحرافات که داشتند نقش مهمی در احادیث شیعه ایفا کردند. این نوشتار درصدد بررسی زمینه فعالیت فرقه‌های شیعی در این نیم قرن است به ویژه زیدیه که هم‌زمان، فعالیت سیاسی و علمی را انجام می‌دادند.

### واژگان کلیدی

قرن سوم، تشیع، زیدیه، واقفیه، فطحیه.

### مقدمه

مشکلات سیاسی و سخت‌گیری‌هایی که خلفای عباسی برای امامان شیعه به‌وجود آوردند، خصوصاً از زمان شهادت امام رضا علیه السلام به بعد، در برقراری رابطه منظم ائمه با شیعیان، نابه‌سامانی‌هایی را ایجاد کرد. این مشکل به ویژه در فاصله شهادت یک امام و جانشینی امام بعدی رخ می‌داد. عده‌ای از شیعیان در شناخت امام خود دچار تردید می‌شدند و مدتی طول می‌کشید تا فرقه‌های انشعابی و افکار و اندیشه‌های ناروا رو به افول نهاده، امام جدید کاملاً استقرار یابد. گاهی این مشکلات به قدری شدید بود که جناحی از شیعه را کاملاً از بدنه اصلی آن جدا می‌کرد. پیدایش و مقاومت زیدیه، واقفیه، فطحیه و حتی اسماعیلیه را می‌توان از مصادیق آن به شمار آورد. لذا این مقطع زمانی، به این سبب بیشتر اهمیت دارد که در آن فرقه‌های شیعی غیر از امامیه، در زمینه‌های مختلف فعالیت داشتند. در آن زمان، فرقه کیسانیه نزدیک به انقراض بود؛ زیدیه مبارزات سیاسی را ادامه دادند و علاوه بر این در این زمان، به فکر تدوین اندیشه‌هایشان افتادند. فرقه‌های واقفیه و فطحیه در زمینه علمی و در میان امامیه، حضور داشتند و فعالیت خود را ادامه می‌دادند.

### فرقه‌های شیعه

فرقه‌های شیعی در این دوره عبارتند از:

#### الف) کیسانیه

کیسانیه یکی از شاخه‌های اصلی شیعه بود. این اسم به‌طور سنتی بر گروهی از شیعه نهاده شد که در چند سال بعد از عاشورا، قیامی را به رهبری مختار سامان دادند. درباره پیدایش، تداوم، انشعابات و انقراض آن بسیار اختلاف است و به راحتی نمی‌توان درباره آن سخن گفت و به نتیجه قطعی رسید. چون در گزارش‌های تاریخی، در این مورد اختلاف

زیاد است و این گزارش‌ها با هم متناقض هستند. فقط همین قدر می‌توانیم بگوییم که این اولین فرقه‌ای بود که بعد از قیام مختار به وجود آمد و به امامت محمدبن حنفیه قائل بودند. اگرچه تاریخ و چگونگی شکل‌گیری این فرقه با توجه به دوام نداشتن آنها در قرون بعدی، ابهام ویژه‌ای دارد، فقط می‌توان گفت که آغاز و ابتدای این فرقه، به اواخر قرن اول بر می‌گردد و تا اواخر قرن دوم، به‌طور وضوح موجود بود و از این به بعد کم‌رنگ شد. به‌طوری که در گذر زمان، به‌تدریج عده‌ای از این فرقه به امامیه و فرق دیگر شیعه پیوستند و برخی از آنان به غلات روی آوردند. بخشی از آنان هم به جنبش عباسیان پیوستند؛ به گونه‌ای که عملاً پس از تشکیل و استقرار حکومت عباسیان، کیسانیه کم‌رنگ شدند. و به تعبیر مادلونگ خاورشناس، «کیسانیه و شاخه‌های گوناگونش پس از ظهور عباسیان از هم پاشیده شد.»<sup>۱</sup>

قسمت عمده کیسانیه سلف قرامطه قلمداد شدند.<sup>۲</sup> نوبختی، شیخ مفید، سیدمرتضی، شهرستانی و ابن حزم به انقراض آنها تصریح کرده‌اند، ولی تاریخ انقراض آنها را یادآور نشده‌اند.<sup>۳</sup> اگر بپذیریم که قسمت عمده این فرقه سلف قرامطه قرار گرفتند، در این صورت می‌توان حدس زد که انقراض این فرقه اواسط قرن سوم بوده است.

عوامل متعددی انقراض این فرقه را سبب شده؛ از جمله: نداشتن شخصیت قدرت‌مند و پایگاه اجتماعی و اندیشه کلامی و نیز سختی و فشار دستگاه خلافت. این علل باعث گسترش نیافتن این فرقه و انقراض آن شد.

### ب) زیدیه

این فرقه به زیدبن‌علی‌بن‌الحسین علیه السلام انتساب دارد.<sup>۴</sup> فرقه‌ای است که بعد از قیام و شهادت زیدبن‌علی به وجود آمد و پیروان این فرقه، به امامت او معتقدند.<sup>۵</sup> زیدیه امامت را تنها در اولاد فاطمه می‌دانند و بر این باورند که هر فاطمی عالم، زاهد، شجاع و سخی تنها که دعوی امامت کند و خروج نماید، امام «واجب الطاعه» است - خواه از اولاد حسن علیه السلام و یا امام حسین علیه السلام باشد.<sup>۶</sup> علاوه بر این، ایشان بر خلاف امامیه، به

۱. نک: مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۲۸.

۲. جلال‌الدین سیوطی، تاریخ خلفا، ص ۲۲۰.

۳. قاضی و داد، کیسانیه فی التاریخ والادب، ص ۲۶۵ و ۲۶۷.

۴. رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشکرین، ص ۳۵.

۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۵۳؛ ابن عماد حنبلی، تذرات‌الذهب، ج ۲، ص ۹۲.

۶. شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۵۰.

رجعت قائل نیستند.<sup>۱</sup> زیدیه عمدتاً بر همین تفکر در خلافت اموی و سپس عباسی، قیام‌هایی انجام دادند که بیشتر به شکست انجامید. ولی با پشتوانه این قیام‌ها به رشد و نمو خود ادامه دادند و به تدریج از بدنه امامیه جدا شدند؛ به طوری که در نیمه نخست قرن دوم، در زمان امامت صادقین علیهم‌السلام به دلایل سیاسی، از نظام امامت پی در پی و منصوص خارج گردیدند.

زیدیه در علم کلام، به معتزله نزدیک شدند چون بنابر گفته بعضی، زید شاگرد واصل بن عطا بود.<sup>۲</sup> علاوه بر این، بسیاری از سران معتزله بغداد زیدی بودند و به امامت مفضول با وجود فاضل اعتقاد داشتند.<sup>۳</sup> و از سوی دیگر، آنان در فقه به مکتب فقهی ابوحنیفه نزدیک شدند. شاید به این علت که زید از شیوخ ابوحنیفه بود،<sup>۴</sup> و با او بیعت کرد و ابوحنیفه پیوسته مردم را به یاری زید می‌خواند که خروج زید مانند خروج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ بدر بود.<sup>۵</sup> وی ده هزار درهم به واسطه فضیل بن زبیر برای او فرستاد و مردم را به یاری‌اش برانگیخت.<sup>۶</sup> به همین سبب، وی به مخالفت عباسیان پرداخت و در زمان منصور به زندان افتاد.<sup>۷</sup> پس به طور خلاصه می‌توان گفت که از زمان قیام زید تا اواخر قرن دوم، زمان پیدایش و شکل‌گیری زیدیه است. در اواخر قرن دوم زیدیه، قیام‌هایی کردند که منشأ قیام در آغاز قرن سوم شد. این قیام‌ها عبارتند از:

### ۱. قیام ابوالسرایا

اولین قیام زیدیه در آغاز قرن سوم، قیام ابوالسرایا در کوفه و در ادامه قیام محمد بن ابراهیم بود. این قیام مهم‌ترین و خطرناک‌ترین حرکت علویان بر ضد خلافت عباسی به شمار می‌رفت. وی به نام رضا من آل محمد دعوت می‌کرد. در نتیجه این قیام یمن، حجاز و عراق (غیر از بغداد) از دست حکومت عباسی خارج شد.<sup>۸</sup> سرانجام ابوالسرایا

۱. نوبختی، فرق الشیعه.

۲. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون.

۳. ملطی، التنبیه و الرد علی أهل الأهواء و البدع، ص ۲۹.

۴. محمد ابوزهره، ابوحنیفه عصره و حیات، ص ۳۹ و ۷۰.

۵. همان، ص ۳۹.

۶. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۱.

۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۶.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۵.

در سال ۲۰۰ قمری دوماه<sup>۱</sup> یا ده ماه<sup>۲</sup> بعد از قیام زندانی شد و به قتل رسید.<sup>۳</sup> در این قیام، بسیاری از سادات علوی کشته شدند؛ از جمله محمد بن محمد بن زید، حسن بن حسین بن زید، حسن بن اسحاق بن علی بن حسین، محمد بن حسین بن حسن بن علی بن علی بن حسین و علی بن عبدالله از نسل عبدالله بن جعفر بن ابی طالب.<sup>۴</sup>

اگرچه مأمون توانست این قیام را سرکوب کند، عاملان علوی او در نقاط مختلف که از طرف وی حکومت می‌کردند،<sup>۵</sup> شورش را شروع و اعلام استقلال نمودند و در نتیجه این قیام، منشأ قیام‌های دیگر از جانب علویان شد. که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۱،۱. قیام محمد بن جعفر: حسین بن حسن افسس در مکه شورش کرد. و برای محمد بن جعفر، ملقب به دیباج، از مردم بیعت گرفت.<sup>۶</sup> مردم مدینه با وی بیعت کردند. وی عنوان امیر المؤمنین به خود گرفت و ادعای مهدویت کرد.<sup>۷</sup> گروهی از آل ابی طالب در رکاب محمد بن جعفر در مکه با هارون مسیب به جنگ پرداختند و محمد بن سلیمان حسنی، محمد بن حسن معروف به سلیق، علی بن حسین حسینی و علی بن جعفر صادق علیه السلام نیز همراه او بودند.<sup>۸</sup>

۲،۱. قیام ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام: وی در یمن قیام کرد و آن‌جا را به تصرف خود درآورد و عامل مأمون را از آن‌جا اخراج کرد.<sup>۹</sup>

۳،۱. قیام زید بن موسی بن جعفر: وی در بصره قیام کرد و بسیاری از خانه‌های عباسیان و پیروان آنان را در بصره آتش زد؛ به همین سبب به «زید النار» شهرت یافت. هم‌چنین اموال مردم را مصادره کرد.<sup>۱۰</sup> پس از آن نیروهای عباسی او را دست‌گیر کردند و نزد مأمون فرستادند و او زید را نزد امام رضا علیه السلام فرستاد و امام علیه السلام او را آزاد کردند.<sup>۱۱</sup>

۱. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۳۵.

۲. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۱۸.

۳. ابن حبیب، المحبر، ص ۴۸۹؛ تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۱۸.

۴. مقاتل الطالبیین، ص ۴۲۲ و ۴۲۳.

۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳.

۶. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۳۷-۵۴۰.

۷. مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۰.

۸. همان، ص ۴۴۰.

۹. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۳۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳.

۱۰. مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۶.

۱۱. شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۳.

۴,۱. قیام محمد بن سلیمان در مدینه: وی در مدینه قیام کرد<sup>۱</sup> و سرانجام توسط عاملان عباسی سرکوب شد.

این قیام‌ها قبل از ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام بود و آن حضرت نه تنها اینکه از این قیام‌ها حمایت نکردند، بلکه با موضع غیر جانب‌دارانه، افراد قیام‌کننده را نصیحت می‌کردند. ایشان در مکه بر محمد بن جعفر وارد شدند، و فرمودند: «ای عموجان، پدر و برادرت را تکذیب مکن، امر خلافت تو سرانجام نخواهد داشت!» و سپس بیرون آمدند.<sup>۲</sup> همین‌طور وقتی در زمان ابوالسرایا، محمد بن سلیمان علوی در مدینه قیام کرد و از امام برای مشارکت دعوت نمود، امام علیه السلام فرمود که «بعد از بیست روز خواهیم آمد»، و قبل از بیست روز قیام سرکوب شد.<sup>۳</sup>

شاید عظمت شخصیت امام و موضع غیرجانب‌دارانه ایشان بود که مأمون را واداشت تا امام را از مدینه به خراسان فراخواند و برای ولایت‌عهدی انتخاب کند. و به این وسیله در مقابل قیام‌های علویان چاره‌جویی نماید. و این قیام‌ها را کنترل کرده، مشروعیت حکومت خود را تثبیت سازد. به همین علت، امام رضا علیه السلام را به پذیرش ولایت‌عهدی مجبور کرد و امام علیه السلام برخلاف میل خود، این منصب را در سال ۲۰۱ قمری پذیرفتند.

## ۲. قیام عبدالرحمان بن احمد

در سال ۲۰۹ قمری، عبدالرحمان بن احمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب در یمن خروج کرد و به «الرضا من آل محمد» دعوت نمود. مردم یمن با او بیعت کردند. مأمون یکی از موالی خود را به نام دینار به نبرد با او فرستاد. عبدالرحمان امان خواست. دینار امانش داد و او سر بر خط فرمان نهاد. و به گفته ابن خلدون، از این به بعد خروج زیدیان در حجاز، عراق، جبال و دیلم روی در فزونی نهاد. جماعتی به مصر گریختند و جماعتی از ایشان دست‌گیر شدند ولی رشته دعوت گسسته نگردید.<sup>۴</sup>

## ۳. قیام محمد بن قاسم

محمد بن قاسم بن عمر بن علی زین‌العابدین در سال ۲۱۹ در طالقان استقرار یافت و مردم را به امامت خود دعوت کرد. همه زیدیان دعوتش را پذیرفتند. علاوه بر این بسیاری از مردم

۱. همان، ص ۲۰۸.

۲. همان، ص ۲۰۷.

۳. همان، ص ۲۰۸.

۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۴.

۵. همان.

خراسان با او همراهی کردند.<sup>۱</sup> عبدالله بن طاهر صاحب خراسان، برای سرکوبی او سپاه فرستاد و او را مغلوب و زندانی کرد و نزد معتصم فرستاد. معتصم به زندانش افکند. او در زندان وفات نمود و به گفته برخی، زهرش دادند.<sup>۲</sup>

#### ۴. قیام یحیی بن عمر

یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید در کوفه در زمان مستعین قیام کرد. وی عده‌ای از اعراب و گروهی از ساکنان کوفه را به گرد خود جمع نمود و بعد از حمله، وارد شهر کوفه شد و به دعوت رضا من آل محمد پرداخت. ولی او موفق نشد و سرانجام کشته شد.<sup>۳</sup>

#### ۵. قیام حسن بن زید

حسن بن زید، یکی از فرزندان حسن بن علی بن ابی طالب در سال ۲۵۰ قمری در دیلم خروج کرد. او را داعی علوی و داعی کبیر می خواندند. وی در آن سال، طبرستان و جرجان و نواحی وابسته به آن را تصرف کرد. او و شیعیانش که همه از زیدیه بودند، موفق شدند و در آن منطقه، دولتی مستقل از عباسیان تشکیل دهند.<sup>۴</sup>

#### دولت‌های زیدیه

دولت‌های زیدیه عبارتند از:

##### ۱. ادریسیان

ادریس بن عبدالله، بعد از شکست قیام صاحب فنج به مصر فرار کرد و در طنجه - در مغرب دور - مستقر شد. وی قبایل آنجا را به دور خود جمع نمود و پس از دعوت و بیعت با قبایل، دولت مستقلی به نام ادریسیان در سال ۱۷۲ قمری تأسیس کرد. این نخستین حکومت زیدیه بود. ادریس در سال ۱۷۷ قمری با دسیسه هارون به قتل رسید.<sup>۵</sup> ادریس قبلاً با کنیزی از مردم بربر ازدواج کرده و از او باردار شده بود. پس از تولد فرزند، وی را هم ادریس نامیدند. ادریس دوم در سال ۲۱۳ درگذشت و پس از او پسرش محمد بن ادریس به وصیت او به امارت رسید. محمد بن ادریس کشور پدر را میان برادران خود تقسیم

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۴ و ۴۶۵.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۴.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۵۰۶؛ تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۶۶.

۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۴.

۵. مقاتل الطالبیین، ص ۴۰۷ و ۴۰۸.

کرد و آنان را در پادشاهی خود شرکت داد. محمد بن ادریس در سال ۲۲۱ درگذشت. وی هنگام بیماری، پسرش علی را به جای خود نهاد. علی بن محمد بن ادریس در سال ۲۳۴ پس از سیزده سال فرمان‌روایی درگذشت. او برادر خود یحیی بن محمد را به جانشینی برگزید. یحیی در سال ۲۴۵ قمری درگذشت و پسرش یحیی بن یحیی جای او را گرفت. این یحیی مردی بدسیرت بود و دست تطاول به حریم مردم گشود. پس عامه بر او شوریدند. عبدالرحمان بن ابی سهل الحزامی سرکرده شورشیان بود. یحیی را از عدوة القرویین به عدوة الاندلسیین راند. وی دو شب در آن جا متواری زیست و در همان جا از شدت اندوه بمرد. از این پس پادشاهی از اعقاب محمد بن ادریس خارج شد.<sup>۱</sup>

## ۲. علویان طبرستان

حسن بن زید در سال ۲۵۰ قمری به همراه نمایندگان مردم آمل از ری به طبرستان رفت و مردم آن منطقه با وی بیعت کردند و به او لقب داعی کبیر دادند. او با حمایت مردم آن منطقه، قیام کرد و موفق شد تا حکومت مستقلی تأسیس کند.<sup>۲</sup>

### تدوین مکتب فقهی و عقیدتی

نظریه‌پردازهای زیدیه پس از شهادت زید و بیش از همه در قرن سوم هجری آشکار شد که به مذهب زیدیه و نظریه ویژه آنان در مورد امامت سر و سامان داد. چون زیدیه از زمان شکل‌گیری و در سال‌های نخست حیات، بیشتر تلاش‌های خود را به مبارزات سیاسی متمرکز کردند، کمتر به فکر تدوین اندیشه‌ها بودند. نیمه نخست قرن سوم هجری به همین سبب اهمیت دارد که در این زمان، برخی افراد زیدیه به فکر تدوین اندیشه‌های خویش افتادند. در این زمینه، شخصیتی هم‌چون قاسم رسی (۲۴۶) با تبیین جزئیات و ابراز نظریه‌های مختلف از جمله درباره امامت، نقش بارزی داشت.<sup>۳</sup> می‌توان گفت او نخستین کسی است که که بیشترین تلاش در این زمینه انجام داد. نام کامل وی قائم بن ابراهیم بن حسن بن علی بن ابی طالب بود.<sup>۴</sup> وی مذهب زیدیه را پایه‌گذاری کرد.<sup>۵</sup> کسانی که بعد از او آمدند، آن را توسعه بخشیدند و به بیان جزئیاتش پرداختند. او را پایه‌گذار مذهب

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۶-۲۱.

۲. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۷۱ و ۲۷۵؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۲۹.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۴.

۴. حمید الشهید، الحدائق الوردیه، ج ۲، ص ۱.

۵. موسوی نژاد، تراث الزیدیه، ص ۴۵.



فقهی قاسمیه نیز خوانده‌اند.<sup>۱</sup> وی کتاب‌ها و رسایل متعددی در زمینه‌های فقهی، کلامی و اخلاقی نوشت که امروزه به صورت یک مجموعه چاپ شده است.<sup>۲</sup>

شخصیت‌های دیگر در این زمان احمد بن عیسی بن زید (۱۵۷-۲۴۷)، یحیی بن حسن بن جعفر (۲۱۴-۲۷۷)، ابوعبدالله محمد بن القاسم الرسی (۲۰۰-۲۸۴) و ابوعبدالله حسین بن حکم بن مسلم الحبری (م ۲۸۴) هستند که تألیفات در موضوعات مختلفی داشتند و نقش بسیار مهمی ایفا کردند.<sup>۳</sup>

### موضع ائمه در مقابل زیدیه

زیدیه از لحاظ عقیدتی و فقهی، از امامیه فاصله گرفت و به اهل سنت نزدیک شد. شاید علت اصلی آن، جدایی روش ائمه علیهم‌السلام باشد که سیاست تقیه را در پیش گرفتند و پیروان خود را از قیام نهی می‌کردند. زیدیه و امامیه از زمان امام صادق علیه‌السلام به بعد با یک‌دیگر برخورد خصمانه‌ای داشتند. در زمان ولایت عهدی امام رضا علیه‌السلام برخی از زیدیان به سبب موقعیت امام رضا علیه‌السلام و به امید بهره‌مندی از پایگاه ایشان، از روی خودسازی به آن حضرت گرویدند و مدتی پیرو امام بودند. آنان پس از شهادت امام رضا علیه‌السلام به مذهب قبلی خود برگشتند.<sup>۴</sup> این نشان دهنده تعصب خاص این افراد به مذهب خود است. این گروه نزد ائمه شیعه همانند ناصبه تلقی شدند و مورد لعن و نفرین اهل بیت قرار گرفتند. منصور از امام هادی علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمودند: «زیدیه و واقفیه و ناصبیان همگان یکی هستند.»<sup>۵</sup> عبدالله بن مغیره می‌گوید:

به حضرت ابوالحسن علیه‌السلام عرض کردم: من دو همسایه دارم یکی ناصبی و دیگری زیدی و من ناگزیرم با آنها رفت و آمد داشته باشم. با کدام یک آمد و شد کنم؟ امام علیه‌السلام فرمود: «هر دو بد هستند؛ هر که آیه‌ای از کتاب خدا را تکذیب کند، اسلام را پشت سر خویش رها کرده است و همه قرآن و انبیا و پیامبران را تکذیب نموده.» امام علیه‌السلام سپس فرمود: «این یکی [ناصبی] دشمن توست و آن زیدی دشمن ما.»<sup>۶</sup>

علاوه بر این، برخی دانش‌مندان در رد این فرقه کتاب‌های نوشتند، از جمله، *الرد علی الزیدیه*، نوشته حسین بن اشکیب سمرقندی.<sup>۷</sup>

۱. الفهرست، ص ۲۷۴.

۲. نک: مجموع کتب و رسائل القاسم بن ابراهیم الرسی.

۳. تراث الزیدیه، ص ۵۱-۵۳.

۴. فرق الشیعه، ص ۸۷.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۶۰.

۶. کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۲۳۶.

۷. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۴۴.

در مقابل برخورد امامیه با این گروه، زیدیه پیروان ائمه علیهم السلام را با عنوان رافضه یاد می‌کردند.<sup>۱</sup> و ائمه علیهم السلام را به سازش و هم‌کاری با خلفا متهم می‌ساختند. بلکه گاهی نزد دستگاه خلافت از امام علیه السلام سعایت می‌کردند.<sup>۲</sup> در آغاز قرن سوم و به ویژه از زمان امام جواد علیه السلام به بعد، این تنازعات میان امامیه و زیدیه به اوج خود رسید. آنان انتقادات تند و تیز بر شیعیان می‌کردند. مثل قاسم رسی که نقد و ردیه‌های درباره دیدگاه‌های تشیع در دو رساله خود با عنوان *الرد علی الرافضه و الرد علی الروافض من اهل الغلو* نوشت.

این تعصب زیدیه باعث شد که در این زمان، بین اصحاب امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام زیدی مذهب بسیار کم به چشم بخورد که از این سه امام روایت نقل کنند. اگرچه برخی افراد این فرقه، بعد از دیدن معجزات ائمه به مذهب امامیه گرویدند؛ از جمله آنان قاسم بن عبدالرحمان،<sup>۳</sup> علی بن خالد زیدی<sup>۴</sup> و محمد بن ابراهیم ثقفی<sup>۵</sup> بودند.

### ج) اسماعیلیه

فرقه اسماعیلیه یکی از شاخه‌های کهن و بزرگ شیعه است و نام‌های گوناگونی دارد. ظهور این فرقه، نتیجه اختلاف بعد از شهادت امام صادق علیه السلام است که بعد از شهادت ایشان، شیعیان به شش دسته تقسیم شدند. گروهی مدعی بودند که اسماعیل بن جعفر زنده و پنهان است و نمرده و نخواهد مرد و او مهدی است. این گروه، به اسماعیلیه خالص معروفند. گروهی دیگر گفتند پس از امام جعفر صادق علیه السلام نوه ایشان محمد بن اسماعیل امام است.<sup>۶</sup> این گروه به مبارکیه معروفند.<sup>۷</sup> اسماعیلیه مبارکیه معتقد بودند که بعد از امام جعفر صادق علیه السلام چون پسرش اسماعیل پیش از پدر درگذشت، امامت به محمد بن اسماعیل منتقل شد که سابع تام بود و دور هفت به او خاتمه یافته است. بعد از آن امامان اسماعیلی پنهان شدند، در حالی که داعیانشان کار دعوت را آشکارا بر عهده گرفتند.<sup>۸</sup> به اعتقاد اسماعیلیان، در دوره ستر (یا غیبت امام) دعوات موظفند که ابلاغ امر کنند. در این دوره، فقط باب و

۱. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۴.

۲. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۳۰۴.

۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۵۰.

۴. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۹.

۵. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱.

۶. فرق الشیعه، ص ۶۸.

۷. بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۷۰.

۸. الملل والنحل، ص ۱۵۴، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ق.

نخبگان قادر به رؤیت امام هستند. آنان دوره ستر را از دوره محمداسماعیل تا قیام عیبدالله‌المهدی در قیروان می‌دانند.<sup>۱</sup> گروه‌های اسماعیلی نخستین، مرکزشان در کوفه بود و اعضای معدودی داشتند. از زمانی که اسماعیلیان با برپایی نهضت واحد اندکی پس از اواسط قرن سوم ناگهان در صحنه تاریخ اسلام ظاهر گردیدند، اطلاعات زیادی در دست نیست. به نظر می‌رسد که طی این یک قرن، رهبرانی در خفا و به استمرار برای ایجاد یک نهضت واحد و پویا در میان گروه‌های اسماعیلی نخستین فعالیت داشته‌اند.<sup>۲</sup> این رهبران احتمالاً امامان همان دسته‌ای بوده‌اند که با مرگ محمدبن‌اسماعیل از مبارک‌یه منشعب شده و تداوم امامت را پذیرفته بودند.

کوشش‌های پنهانی این رهبران، عاقبت پس از نزدیک به یک قرن در حدود سال ۲۶۰ قمری به نتیجه رسید و از همان موقع، شبکه‌ای از داعیان اسماعیلی ناگهان در بلاد مختلف اسلامی پدیدار گشتند و فعالیت گسترده‌ای را برای بسط دعوت اسماعیلیه آغاز کردند.<sup>۳</sup> در این دوره، برخی شیعیان کتاب‌هایی علیه اسماعیلیه نوشتند؛ از جمله آنها *الرد علی قرامله* نوشته فضل‌بن‌شاذان نیشابوری،<sup>۴</sup> و *الرد علی الاسماعیلیه* نوشته فارس‌بن‌حاتم قزوینی.<sup>۵</sup> این نشان می‌دهد که اسماعیلیه در میان جامعه شیعه وجود داشتند.

#### (د) واقفیه<sup>۶</sup>

در اصطلاح خاص، مقصود از واقفه انحصاراً کسانی هستند که بر امام کاظم علیه السلام توقف کردند و امامان پس از ایشان را نپذیرفتند.<sup>۷</sup> این فرقه را ممتوره و موسویه نیز

۱. ابوزهرة، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، ص ۵۱، مصر: دارالفکر العربی.

۲. فرهاد دفتری، *اسماعیلیه*، ص ۱۲، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۳. فرهاد دفتری، *تاریخ و عقائد اسماعیلیه*، ترجمه، فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش روزفروزان، ۱۳۷۶ ش.

۴. نجاشی، همان، ص ۳۰۷.

۵. نجاشی، همان، ص ۳۱۰.

۶. اسم عام برای هر گروهی است که بر خلاف جمهور، در یکی از مسائل امامت در قبول رأی اکثریت توقف می‌کرده‌اند. هنگامی که واقفه را در معنای عام آن به کار می‌بریم، این عنوان همه گروه‌هایی را در بر می‌گیرد که بر هر امامی توقف کردند، هر چند به دلایل و از جهاتی دیگر، نام خاص دیگری نیز داشته باشند. به هر روی مقصود ما از اصطلاح واقفه، مفهوم عام آن و شامل هر طایفه و گروهی است که بر یکی از امامان شیعه پیش از امام دوازدهم علیه السلام توقف کرده و جانشین آن را نپذیرفته باشند. به‌طور طبیعی، این اصطلاح نخواهد توانست برخی از گروه‌هایی را دربر گیرد که پس از رحلت امامی از امامان شیعه به رغم پذیرش این رحلت کسی دیگر را بیرون از سلسله امامان دوازده گانه به امامت خود برگزیند. این اصطلاح هم‌چنین کسانی را که بر کسی جز امامان دوازده گانه توقف کردند، شامل نمی‌شود. (*تاریخ فرق اسلامی*، ج ۲، ص ۲۹۶).

۷. *فرق الشیعه*، ص ۸۱.

خوانده‌اند.<sup>۱</sup> به هر حال واقفیه در صورت اطلاق به عدم قرینه در اصطلاح رجالی شیعه، به همان فرقه موسویه اطلاق می‌شود.<sup>۲</sup> در این زمان فرقه واقفیه‌ای موجود بود که بر امام موسی کاظم علیه السلام توقف کردند و در زمینه‌های مختلف فعالیت داشتند. چون در این عصر برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام واقفی‌مذهب بودند. و در زمینه‌های مختلف کتاب‌هایی نوشتند؛ از جمله، احمد بن الحسن الحسین قزاز (م ۲۶۱) که کتاب *الصنعة فی مذهب الواقفة*، را نوشت.<sup>۳</sup> به گفته مادلونگ، «جریان فکری واقفه، شمار زیادی و شاید هم بیشترین محدثان امامی کوفه در سده سوم را در بر گرفته است که از این میان بنی‌سماعه یعنی محمد بن سماعه بن موسی، پسران وی حسن، ابراهیم، جعفر و نیز نوه‌اش معلی بن حسن، از جمله مشهورترین واقفی مسلکان هستند.»<sup>۴</sup>

### ترویج فرهنگ مهدویت

این فرقه از لحاظ علمی، فعال‌ترین فرقه شیعه در این دوره به‌شمار می‌آمدند و از جهات مختلف، دارای امتیاز بودند. سران این فرقه دانش‌مندان برجسته‌ای بودند. که علمای امامیه به آنان اعتماد داشتند و بیشتر آنان را ثقه می‌دانستند؛ همان‌طور که در کتب رجالی شیعه ذکر شد. برای مثال، حسن بن محمد بن سماعه، واقفی به‌شمار می‌آمد ولی در حدیث ثقه بود.<sup>۵</sup> علاوه بر این، برخی از این افراد در زمان امام موسی بن جعفر علیه السلام و کلاهی آن حضرت به‌شمار می‌آمدند. و با مردم در ارتباط بودند و از این لحاظ، در بین مردم نفوذ داشتند و از نظر اجتماعی، از موقعیت بالایی برخوردار بودند. به همین سبب، مشکلات جدی برای امام رضا علیه السلام پدید آوردند. آنان از موقعیتی که داشتند، به نفع خود استفاده کردند و به ترویج فرهنگ مهدویت پرداختند و در مورد غیبت امام مهدی علیه السلام احادیثی نقل کردند و کتاب‌هایی نوشتند. تلاش این فرقه این بود که احادیث مهدویت را بین مردم منتشر کنند و امام کاظم علیه السلام را مصداق آن احادیث قرار دهند.

اگر در کتب فهرست نگاه کنیم، کتاب‌هایی که به نام *التعیبه* در این دوره نوشته شده، بیشتر نویسندگان آن واقفی هستند. از جمله حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی که از وجوه

۱. ملل و نحل، ۱۳۶، بغدادی، *الفرق بین الفرق*، ص ۷۰.

۲. محمد جواد مشکور، *فرهنگ فرق اسلامی*، ص ۴۵۴، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.

۳. خوئی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۲، ص ۸۶، مرکز نشر ثقافت الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

۴. مادلونگ، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه دکتر ابولقاسم سری، ص ۱۳۲.

۵. *رجال نجاشی*، ص ۴۱.

واقفه بود و کتابی به نام *القائم الصغير و الغيبة* نوشت.<sup>۱</sup> هم‌چنین حسن بن محمد بن سماعه (م ۲۶۳) که وی بالغ بر سی کتاب نوشت که از جمله *الغیبه*.<sup>۲</sup> واقفیه بدین وسیله، احادیث مهدویت را در جامعه شیعه منتشر کردند. در کتب روایی شیعه، بخش زیادی از احادیث در مورد مهدویت، از واقفیه نقل شده است. مانند کتاب *الغیبه* شیخ مفید.

این نشان می‌دهد که واقفیه، رابطه خوبی با شیعیان امامی نداشتند. این گروه در مذهب خود تعصب می‌ورزیدند. تعداد روایاتی که افراد واقفی از ائمه (امام رضا به بعد) نقل کردند، بسیار کمتر از روایاتی است که دیگران نقل کرده‌اند. از سوی دیگر، امامیه برخورد تند با این فرقه داشتند و نظریات آنان را رد می‌کردند. هم‌چنین کتاب‌هایی بر ضد آنان نوشته شد؛ از جمله، *الرد علی اهل وقوف* نوشته حسن بن موسی بن خشاب<sup>۳</sup> و *الرد علی اهل وقوف* نوشته محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین.<sup>۴</sup> علاوه بر این، افراد امامیه فرقه واقفیه را لعن می‌کردند. ابراهیم بن عقبه، از اصحاب امام هادی علیه السلام بود از آن حضرت سؤال کرد: «آیا در نماز (قنوت) می‌توانیم بر واقفیه لعن کنم چون اینها گمراه هستند؟ امام پاسخ دادند: «بله می‌توانی در نماز بر آنان لعن کنی!»<sup>۵</sup>

#### هـ) فطحیه

بزرگ‌ترین گروه از پیروان امام جعفر صادق علیه السلام بعد از ایشان، مسن‌ترین فرزند آن حضرت، یعنی عبدالله افطح را به جانشینی ایشان برگزیدند. شماری اندک از آنان که امام راستین را می‌شناختند، از عبدالله درباره حلال و حرام و دیگر چیزها سؤال کردند تا او را بیازمایند. چون در نزد او دانشی نیافتند، از پذیرفتن امامت او سرباز زدند.<sup>۶</sup> دسته‌ای که به امامت عبدالله بن جعفر گراییدند، به فطحیه معروف شدند.<sup>۷</sup> بیشتر بزرگان شیعه و فقیهان ایشان به این مذهب گرویدند و در امامت وی شک نکردند و گفتند: پسر او نیز پس از وی امام است ولی چون عبدالله درگذشت و از او پسری نیافتند، همگی

۱. نک: رجال نجاشی.

۲. نفرشی، *تقدالرجال*، ج ۲، ص ۶۱.

۳. طوسی، *فهرست طوسی*، ص ۹۹.

۴. نجاشی، همان، ص ۳۳۴؛ *رجال طوسی*، ص ۲۵۰.

۵. خوئی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۲۵۹.

۶. نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۷۷.

۷. همان، ص ۷۸.

آنان جز اندکی، بازگشتند و به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گراییدند.<sup>۱</sup> ولی در سلسله امامت آنها میان امام صادق و امام کاظم علیه السلام امام دیگر وجود دارد. آنان به انتقال امامت از یک برادر به برادر دیگر قائل بودند و این اندیشه میان افراد این گروه باقی ماند. پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام جریان نوفطحیه ظهور کرد که به امامت جعفر پسر امام هادی علیه السلام قائل بودند. به عقیده آنان، این امامت از طریق امام حسن عسکری علیه السلام به برادرشان جعفر می‌رسید.<sup>۲</sup>

این افراد در میان امامیه به عنوان فطحیه ماندند، به طوری که در سده سوم (تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام) برخی از مهم‌ترین افراد در شهر کوفه همانند بنوفضال از جمله فطحیان به‌شمار می‌آمدند.<sup>۳</sup> از جمله آنان احمد بن حسن بن علی (م ۲۶۰) و علی بن حسن بن فضال (م ۲۹۰) بود که تألیفات او بالغ بر سی کتاب می‌شد. کتاب *الرجال* از جمله کتبی است که در اثبات امامت عبدالله بن جعفر افطح نوشته شده است.<sup>۴</sup>

بعد از امامیه بیشتر افراد فطحی مذهب بودند که مستقیماً از امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام حدیث نقل می‌کردند. برای نمونه، افراد بنوفضال از اصحاب این دو امام آخر بودند و مستقیماً از آنان نقل حدیث می‌کردند. اگرچه این افراد دارای عقیده ناسالم بودند، روایات و گزارش‌های آنان پذیرفته می‌شود. امام حسن عسکری علیه السلام درباره خاندان بنوفضال فرمودند:

بدانچه آنها از ما روایت می‌کنند، تمسک کنید ولی به عقیده آنها اعتنایی نداشته باشید.<sup>۵</sup>

افراد امامیه کتابهایی بر رد این فرقه نوشتند؛ از جمله کتاب *رد علی بن اسباط* نوشته علی بن مهزیار.<sup>۶</sup> علاوه بر این دانش‌مندان فرقه‌ها با یک‌دیگر مجادلاتی هم داشتند؛ برای مثال، عبدالله بن محمد حجال در مباحث امامت، مجادلاتی با مخالفان زمان خود داشت. مجادلات او با هم‌عصرانش مانند حسن بن فضال و علی بن سباط چندان بود که وی را

۱. همان؛ محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۵۳.

۲. فرق الشیعه، ص ۱۰۶.

۳. مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۴. نجاشی، همان، ص ۳۴.

۵. نجاشی، همان، ص ۱۵۹.

۶. طوسی، الغیبه، ص ۳۸۹.

۷. نجاشی، همان، ص ۲۵۴.

«اجدل الناس» به شمار آوردند.<sup>۱</sup> علی بن اسباط در آغاز فطحی‌مذهب بود اما در اثر نامه‌هایی که بین او و علی بن مهزیار رد و بدل شد، از این عقیده برگشت.<sup>۲</sup>

### نتیجه

نیمه نخست قرن سوم هجری، دوران فرقه‌های مهم زیدیه، فطحیه، واقفیه و زیدیه بود. کیسانیه در آن زمان در حال انقراض بودند و نقش چندانی در تحولات آن زمان نداشتند. زیدیه فعالیت سیاسی را ادامه دادند و به تدوین اندیشه‌های خود پرداختند. فطحیه و واقفیه در زمینه علم و فرهنگ تشیع نقش مهمی ایفا کردند، خصوصاً واقفیه که در ترویج فرهنگ مهدویت نقش اساسی داشتند. در این زمان تعاملات بین فرقه‌ها بیشتر در زمینه علمی و فرهنگی بود.

۱. رجال کشی، ص ۲۲۳.

۲. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۶۱.

## منابع

۱. ابن حبيب، ابو جعفر محمد المحبر، بيروت: دارالآفاق الجديدة، بی تا.
۲. ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، مصر، قاهره.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاريخ ابن خلدون، بيروت: دارالفکر، ط الثانية، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
۴. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، تاريخ فخری، بيروت: دارالقلم العربی، ط الأولى، ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
۵. ابن عماد حنبلی، شهاب الدین ابوالفلاح عبدالحمی، سدرات الذهب، بيروت: دار ابن کثیر، ط الأولى، ۱۹۸۶/۴۰۶.
۶. ابن مسکویه، ابوعلی مسکویه الرازی، تجارب الامم، تهران: سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بيروت.
۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
۹. ابوزهره، محمد، تاريخ المذاهب الاسلامیه، مصر: دارالفکر العربی، بی تا.
۱۰. \_\_\_\_\_، ابوحنیفه عصره و حیاته، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۳۹۰ ق.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، تبریز: انتشارات بنی هاشم، ۱۳۸۱ ق.
۱۲. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، بيروت، دارالمشرق، ۱۹۹۲ م.
۱۳. تفرشی، نقد الرجال، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. حمید الشهید، احمد بن محمد، الحدائق الوردیه، صنعاء: مکتبه البدر، ۱۴۲۳ ق.
۱۵. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر ثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. دفتری، فرهاد، اسماعیلیه، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۷. \_\_\_\_\_، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه، فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش روز فروزان ۱۳۷۶ ش.
۱۸. رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، بيروت: دارالعلم، ۱۳۸۲ ق.
۱۹. سیوطی، جلال الدین، تاریخ خلفا.
۲۰. شهرستانی، الملل والنحل، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، عیون الاخبار الرضا، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.



۲۲. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، من لا یحضر الفقیه، قم: جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲۳. شیخ مفید، ابی عبدالله محمد بن نعمان، الارشاد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: مکتبه الاعلمی، ۱۳۸۷ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۶. \_\_\_\_\_، فهرست طوسی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ش.
۲۷. \_\_\_\_\_، رجال طوسی، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
۲۸. قاسم رسی، مجموع کتب و رسائل القاسم بن ابراهیم الرسی، صنعاء: مؤسسه امام زید بن علی، ۱۴۲۱ق.
۲۹. قاضی وداد، الکیسانیه فی التاریخ والادب، بیروت: دارالکتفاهه، ۱۹۷۴م.
۳۰. کشی، ابی جعفر محمد بن حسن، رجال کشی، (اختیار معرفه الرجال)، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۳۲. مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۳۲/۱۳۳، ترجمه دکتر ابولقاسم سری، ایرانشهر: انتشارات اساطیر ۱۳۸۰ش.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا.
۳۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب، قم: دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹.
۳۵. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
۳۶. ملطی، ابن عبدالرحمان، التنبيه و الرد علی أهل الأهواء و البدع، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۳ق.
۳۷. موسوی نژاد، علی، تراث الزیدیه، قم: معهدالادیان و المذاهب الاسلامیه، ۱۳۸۴ش.
۳۸. نجاشی، رجال نجاشی، قم: مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۴۰. نوبختی، ابو حسن محمد بن موسی، فرق الشیعه، نجف الاشرف، ۱۳۴۵.
۴۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارالصادر، بی تا.

